****

[تتمه ای از مساله 355 ( کفاره فراموش کردن تقصیر تا احرام به حج) 1](#_Toc488483637)

[نص صحیحه معاویة بن عمار در نفی کفاره دم 1](#_Toc488483638)

[ادامه بحث از مساله 356 (حکم حلق بین عمره تمتع و حج تمتع) 2](#_Toc488483639)

[کلام و ادله محقق خوئی ره در حرمت حلق بین عمره و حج تمتع 2](#_Toc488483640)

[نقد کلام محقق خوئی ره 4](#_Toc488483641)

[(مسألة 357): حکم طواف نساء در عمره تمتع 5](#_Toc488483642)

**موضوع**: احکام تقصیر /تقصیر /حج

**خلاصه مباحث گذشته:**

متن خلاصه ...

## تتمه ای از مساله 355 ( کفاره فراموش کردن تقصیر تا احرام به حج)

### نص صحیحه معاویة بن عمار در نفی کفاره دم

ما به تبع محقق خوئی گفتیم لاشیء علیه در صحیحه معاویة بن عمار در رابطه با ناسی تقصیر که محرم به حج شده، نص در نفی کفاره دم است، چون حد اکثر کفاره، همان کفاره دم است و قابل تخصیص نیست

برخی اشکال کردند به ما که اطلاق لاشیء علیه می گوید کفاره بر او واجب نیست و نص در این که نیست، بلکه ممکن است مقصود این باشد که حج او صحیح است و عمره او هم صحیح است و لذا بعد از آن گفته و قد تمت عمرته و نفی کفاره از اطلاق فهمیده می شود.

این اشکال، اشکال صحیحی است، و لکن لا شیء علیه گرچه نص نیست، اما ظهور قوی در نفی کفاره دارد، و سبب می شود کبرای تقدیم جمع موضوعی بر جمع حکمی بر مقام قابل تطبیق نباشد، زیرا چنین نیست که همه جا جمع موضوعی بر جمع حکمی مقدم باشد، مثلا خطابی بگوید اکرم الفقیه و دیگری بگوید لاباس بترک اکرام ای عالم، سخن در این است که خطاب دوم قرینه بر استحباب حکم اول است و یا جمع موضوعی می شود، و خطاب دوم به خطاب اول تخصیص می خورد، مشهور بین معاصرین اصولی، تقدم جمع موضوعی بر جمع حکمی است، اما این تمام نیست، بلکه باید در هر موردی به ظهور عرفی رجوع کرد، کما عن السید الزنجانی، آیت الله سیستانی نیز همین مطلب را در مواردی که عام ترخیصی باشد در روایات در مقام افتاء دارد و فرموده خطاب دوم عام ترخیصی است و سبب ترک اکرام فقیه می شود و این که در مجلس دیگری به حکم الزامی، اکرام فقیه را واجب کنند، سبب تاخیر بیان از وقت حاجت است و لذا در این جا جمع موضوعی نمی­شود، بلکه جمع حکمی می­شود.

در ما نحن فیه نیز جمع حکمی مقدم است، علیه دم یهریقه بر استحباب حمل می شود، چون دلیل بر تقدم مطلق جمع موضوعی بر جمع حکمی نداریم، بعد از این که ظهور عام قوی است و اگر هم شک کنیم، نوبت به اصل برائت از کفاره دم می رسد.

## ادامه بحث از مساله 356 (حکم حلق بین عمره تمتع و حج تمتع)

### کلام و ادله محقق خوئی ره در حرمت حلق بین عمره و حج تمتع

محقق خوئی فرمود حلق بر متمتع حرام است، ولو بعد از تقصیر عمره تمتع و قبل از احرام به حج، بر خلاف مشهور که حلق در این فترة را حرام نمی دانند، به دلیل صحیحه جمیل: وَ بِإِسْنَادِهِ عَنْ جَمِيلِ بْنِ دَرَّاجٍ أَنَّهُ سَأَلَ أَبَا عَبْدِ اللَّهِ ع عَنْ مُتَمَتِّعٍ حَلَقَ رَأْسَهُ بِمَكَّةَ- قَالَ إِنْ كَانَ جَاهِلًا فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ‌ءٌ- وَ إِنْ تَعَمَّدَ ذَلِكَ فِي أَوَّلِ شُهُورِ الْحَجِّ- بِثَلَاثِينَ يَوْماً فَلَيْسَ عَلَيْهِ شَيْ‌ءٌ- وَ إِنْ تَعَمَّدَ بَعْدَ الثَّلَاثِينَ يَوْماً- الَّتِي يُوَفَّرُ فِيهَا الشَّعْرُ لِلْحَجِّ فَإِنَّ عَلَيْهِ دَماً يُهَرِيقُهُ.[[1]](#footnote-1)

التی وصف موصوف مقدر است، یعنی و ان تعمد بعد الایام التی یوفر فیها الشعر و لذا اشکال نشود که وصف بودن التی برای بعد الثلاثین، خلاف ادبیات عرب است، زیرا چه بسا راوی نقل به معنا کرده و در عربی محاوره ای گاهی به این نکات دقت نمی شود.

محقق خوئی فرموده حلق راسه بمکة چه خصوصیتی دارد؟ این نشان می دهد که بعد از خروج از احرام عمره تمتع، فرض حلق راس شده است و از طرف دیگر اگر در اثناء عمره تمتع حلق کرده باشد، کفاره دم دارد، چه در ماه شوال عمره انجام داده باشد و چه ذی قعده، لذا معلوم می شود این شخص از عمره تمتع خارج شده و می خواهد حلق کند.

ان قلت: به کسی که محل از عمره تمتع شده، متمتع نمی گویند.

قلت: این شخص تا وقتی از احرام حج خارج نشود، متمتع است و اصلا تمتع و استمتاع حقیقی بین عمره و حج است و اصلا به این لحاظ که در این مدت استمتاعات بر او حلال است، متمع گفته شده است.

اما مشهور به این روایت فتوا نداده اند و گفته اند حلق راس بین عمره و حج، مکروه است و لذا ما به حرمت فتوا نمی دهیم، زیرا افتاء بر فقیه واجب نیست، فقط کتمان احکام دین که سبب گمراهی شود حرام است و این جا نیز احتیاط می دهیم که قطعا سبب گمراهی نمی شود.

دلیل دیگر نیز صحیحه معاویة بن عمار است: مُحَمَّدُ بْنُ الْحَسَنِ بِإِسْنَادِهِ عَنْ مُوسَى بْنِ الْقَاسِمِ عَنْ إِبْرَاهِيمَ بْنِ أَبِي سَمَّاكٍ عَنْ مُعَاوِيَةَ بْنِ عَمَّارٍ عَنْ أَبِي عَبْدِ اللَّهِ ع فِي حَدِيثِ السَّعْيِ قَالَ ثُمَّ قَصِّرْ مِنْ رَأْسِكَ مِنْ جَوَانِبِهِ- وَ لِحْيَتِكَ وَ خُذْ مِنْ شَارِبِكَ- وَ قَلِّمْ أَظْفَارَكَ وَ أَبْقِ مِنْهَا لِحَجِّكَ فَإِذَا فَعَلْتَ ذَلِكَ- فَقَدْ أَحْلَلْتَ مِنْ كُلِّ شَيْ‌ءٍ يُحِلُّ مِنْهُ الْمُحْرِمُ وَ أَحْرَمْتَ مِنْهُ.[[2]](#footnote-2)

محقق خوئی فرموده ابق منها لحجک نیز به معنای حرمت حلق راس ما بین عمره و حج تمتع است.

#### نقد کلام محقق خوئی ره

به نظر ما صحیحه معاویة بن عمار دلالت بر مطلب ندارد، بلکه مقصود این است که مقداری از مو یا ناخن باقی بماند تا بشود در حج حلق کند و از آن استفاده حرمت نفسیه نمی شود، و ممکن است کسی بگوید تا آن زمان موی سر من در می آید و یا ممکن است صرورة نباشد که بر او حلق واجب باشد و لذا لحیه او برای تقصیر کافی باشد.

اما روایت جمیل را در مدارک ضعیف شمرده است، به سبب علی بن حدید که شیخ در تهذیب گفته ضعیف جدا.

صاحب حدائق به صاحب مدارک اشکال کرده که سند صدوق به حدیث جمیل که مشکلی ندارد.

البته ما در سند صدوق در مواردی که فقط از جمیل نقل کرده مناقشه داریم، زیرا در مشیخه گفته و ما کان عن جمیل و محمد بن حمران فقد رویته عن ... ، این دو، کتاب مشترک داشتند و برخی احادیث فقیه از این دو است، اما این روایت فقط از جمیل است و واضح نیست که سندی که در مشیخه ذکر کرده، به خود جمیل هم باشد، و شاید فقط سند مشترک به آن دو باشد.

البته ما مشکلی نداریم، زیرا ما مستطرفات سرائر را نیز بی نیاز از سند می دانیم.

اما از جهت دلالی ما اشکالی به محقق خوئی داریم، چون حلق راسه بمکة، در مقابل حلق راسه بمنی است، زیرا حلق راس به منی اشکال ندارد، اما می گوید در منی حلق راس نکرده، بلکه قبل از منی حلق راس کرده، یا بجای تقصیر و یا بعد از تقصیر، ما نمی گوییم اطلاق ندارد، بلکه اشکال ما به محقق خوئی است که روایت را مختص و نص در بعد از خروج از احرام عمره تمتع می داند.

اما اشکال ما، اشکال اساسی نیست، چون این روایت به اطلاق شامل حلق بعد از تقصیر و خروج از احرام عمره تمتع هم می شود و همین برای تثبیت نظر محقق خوئی کافی است.

اما اشکالی که می توان به روایت گرفت، اعراض مشهور از فتوا به این روایت است و همین اعراض سبب شک می­شود در احتفاف این روایت به قرینه حالیه نوعیه و ارتکاز متشرعیه و احتمال قرینه حالیه نوعیه، مخل به اطلاق است، و شاید عرف متشرعی از این روایت، حلق بدل تقصیر فهمیده است، چون شاید برای متشرعه واضح بوده که حلق بعد از تقصیر کفاره ندارد.

اشکال دیگری نیز که بر محقق خوئی وارد است، این است که ایشان حلق راس را بعد از خروج از احرام عمره تمتع از جهت ملازمه با وجوب کفاره، حرام می داند، در حالی که ایشان قائل به ملازمه بین وجوب کفاره و حرمت عمل نیست و در بحث صوم در کفاره تاخیر قضاء صوم رمضان فرموده از دلیل وجوب کفاره، استفاده حرمت تاخیر نمی شود، اما در این جا ملازمه گرفته است.

## (مسألة 357): حکم طواف نساء در عمره تمتع

**لا يجب طواف النساء في عمرة التمتع‌ و لا بأس بالاتيان به رجاء. و قد نقل شيخنا الشهيد «قده» وجوبه عن بعض العلماء.[[3]](#footnote-3)**

طواف نساء در عمره تمتع واجب نیست، اما در دروس بدون این که نام ببرد، فرموده برخی در عمره تمتع نیز طواف نساء را لازم دانسته اند، با این که روایات متعددی بر خلاف آن است.

مستند این قائل ممکن است این روایت باشد: وَ عَنْهُ عَنْ مُحَمَّدِ بْنِ عِيسَى عَنْ سُلَيْمَانَ بْنِ حَفْصٍ الْمَرْوَزِيِّ عَنِ الْفَقِيهِ ع قَالَ: إِذَا حَجَّ الرَّجُلُ فَدَخَلَ مَكَّةَ مُتَمَتِّعاً- فَطَافَ بِالْبَيْتِ وَ صَلَّى رَكْعَتَيْنِ خَلْفَ مَقَامِ إِبْرَاهِيمَ ع- وَ سَعَى بَيْنَ‌ الصَّفَا وَ الْمَرْوَةِ وَ قَصَّرَ- فَقَدْ حَلَّ لَهُ كُلُّ شَيْ‌ءٍ مَا خَلَا النِّسَاءَ- لِأَنَّ عَلَيْهِ لِتَحِلَّةِ النِّسَاءِ طَوَافاً وَ صَلَاة[[4]](#footnote-4)

اما ما قبلا این روایت را بررسی کرده ایم و اشکالات سندی و دلالی زیادی بر آن وارد است، سلیمان بن حفص مروزی از کسانی است که اکثر روایات او شاذ و نادر است و توثیق هم ندارد و قبلا هم مفصل بر این روایت اشکال شده است.

1. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص510، أبواب وجوب التقصیر فی عمرة التمتع...، باب4، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/510/جاهلا) [↑](#footnote-ref-1)
2. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص505، أبواب وجوبه فی عمرة التمتع عقیب السعی...، باب1، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/505/جوانبه) [↑](#footnote-ref-2)
3. [مناسك الحج (للخوئي)، ص: 154‌](http://lib.eshia.ir/21006/1/152) [↑](#footnote-ref-3)
4. [وسائل الشیعة، الشیخ الحر العاملي، ج13، ص445، أبواب وجوب طواف النساء فی الحج مطلقا...، باب82، ح، ط آل البيت.](http://lib.eshia.ir/11025/13/445/طوافا) [↑](#footnote-ref-4)